

ویژگی‌های فقه سیاسی شیعه

دکتر علیرضا صدرا*

مقدمه

جملگی مسلمانان و متفکران، گروه‌ها و جریانات اسلامی معتقد و مدعی‌اند که: اولاً، دارای طرحی جامع برای سامان دهی و اداره امت، دولت، مملکت و نظام اسلامی به نام مکتب اسلام بوده و به عبارت دیگر، این چنین طرحی و منابع آن وجود داشته و بدان دسترسی دارند؛

ثانیاً، این مکتب طرح و برنامه کوتاه برد، میان برد و بلند برد (تاریخی - جهانی)، نقشه‌ها و راهنمای عمل و روابط و رفتار فردی و اجتماعی آحاد، گروه‌ها، ملت و امت اسلامی و مسؤولان دولت و نظام سیاسی اسلام و سامان دهی و تدبیر و اداره آنهاست؛

ثالثاً، در باور آنها، این طرح، برنامه و نقشه به علت این که از ناحیه ذات حکیم حاکم نازل شده است. جامع‌ترین، مفیدترین، عملی‌ترین، کارآمدترین، و مناسب‌ترین طرح و نقشه معماری بنای جامعه، دولت، نظام سیاسی، هدایت و رهبری ملت و مملکت انسانی بوده، آن هم نه تنها در برهه‌ای کوتاه و یا در زمان و یا در منطقه‌ای انحصاری، بلکه در گستره‌ای اولاً، با قابلیت فراگیر جهانی (مدینه عظمی در تعبیر فارابی)، ثانیاً، با قابلیت پاسخ‌گویی به تمامی گرایش‌ها و نیازهای فردی و اجتماعی بشری طی تمامی تاریخی که انسان در پیش روی داشته و با تمام فراز و نشیب‌ها و پستی و بلندی فرهنگی - اجتماعی، سیاسی، اداری، اقتصادی - عمرانی، فنی، نظامی - امنیتی و حتی حقوقی و تحولات، تکامل و پیشرفت‌هایی که بشر و جوامع سیاسی الی یوم القیامه امکان و ظرفیت نیل بدانها را دارند.

بر این اساس نوع متفکران اسلامی رسالت خویش را اول، مطالعه، تحقیق و شناختن؛ دوم، شناساندن؛ سوم، تقید به تحقیق، پختن، پیاده کردن و اجرای این طرح جامع و پرورش و معماری جسم و ذهن و روح خویش و جامعه، و سرانجام سازماندهی کشور، دولت و نظام سیاسی خود و سیاست و حاکمیت جامعه و دولت خویش بر این مبنا دانسته و خود را موظف و

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مدعی اجرای هر چه بیشتر و هر چه بهتر این مکتب یعنی دین اسلام و رواج و ترویج معارف، اجرای احکام و پرورش روحیات، ذهنیات، خلیات، روابط و رفتار و اعمال اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی آحاد گروه‌ها و امت اسلامی می‌دانند.

این متفکران، اساساً قرآن و سنت را منبع علمی اصلی و مرجع معلومات و اطلاعات برای این طرح جامع و نقشه بنای امت دانسته و از این معلومات، تعبیر به نص یا نصوص می‌کنند که در واقع به صورت کدهای مختلفی ضمن قرآن (سور - آیات) و مراجع علمی و فقهی و روایی تنظیم و ارائه گردیده‌اند؛ لکن جریانات مختلف سیاسی و فکری (سیاسی)، اولاً، هم‌در نوع جامعیت، یعنی کمال و تمامیت دین و مکتب، یعنی در کم و کیف طرح و نقشه مزبور؛ ثانیاً، هم در روش تحقیق و استنباط و برداشت از این منابع؛ ثالثاً، در منابع علمی تکمیلی و کمکی تفاوت‌های جدی دارد؛ رابعاً، در حوزه جهان بینی سیاسی؛ خامساً، برخورد جهان بینی سیاسی بین جریانات مذاهب، گروه‌ها، فرق و نحل گوناگون تفاوت‌های گاه ماهوی به ویژه میان جریانات فقهی (سیاسی) شیعی و اهل سنت وجود دارد. این تفاوت‌ها تأثیری تعیین کننده بر روابط، حیات و سیر تاریخ و تحولات سیاسی امت و جهان اسلامی و دولت و نظام سیاسی در جغرافیای اسلامی داشته، دارد و خواهد داشت.

باروری گرایش فقهی سیاسی در یک روند فزاینده و روبه گسترش از اوایل قرن دوم رو به انسجام هر چه بیشتر و تشکل هر چه مستحکم‌تر نهاد، تا جایی که با تجلی دو جریان فقهی سیاسی عمده یعنی شیعه و اهل سنت، بر اساس آنها، دو مکتب فقهی^۱ با حدود و ثغور هر چه مشخص‌تر بنیاد گرفته، در تاریخ و جغرافیای علم و عمل سیاسی عالم اسلامی به منصف ظهور و خودنمایی رسیدند. یکی، مکتب فقهی شیعه است که به مثابه مذهبی مستقل در ظل توجهات قرآن‌های ناطق یعنی ائمه هدی علیهم‌السلام و به خصوص امام باقر علیه‌السلام و بالاخص اما جعفر صادق علیه‌السلام، پروردگی لازم و کافی و غنای شافی را یافته و به همین مناسبت، به فقه امامیه و به‌ویژه «فقه جعفری» موسوم گردیده و معروف می‌باشد؛ دیگری مکتب فقهی اهل سنت و جماعت است که خود متشکل از مجموعه‌ای از فرقه‌ها و مذاهب فقهی مختلف و به خصوص چهار مذهب رسمی و حاکم حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی است که به تدریج و در طی قرون دوم تا چهارم هجری به صورت مکاتبی مجزا در آمده‌اند.

تفاوت اساسی و بلکه ماهوی دو جریان و دو دیدگاه فقهی سیاسی شیعه و اهل سنت عبارت است از:

اولاً، از دیدگاه سطح و عمق نگرش، به همان تعبیر قرآن که در آیه شانزدهم سوره نور، با تمثیل سیل و کف روی آن و نیز فلزات مذاب و مواد زاید و زبدات روی آنها، مطرح می‌فرماید که همواره دو دیدگاه درباره حیات و هستی (از جمله حیات سیاسی) وجود دارند: یکی

ظاهرنگر و ظاهرگرا که کف روی آب سیل و یا زبدات روی فلزات مذاب را واقعی و حقیقی پنداشته، و دیگری واقع‌نگر و واقع‌گرای باطنی، عمیق و حقیقی که به کف و زبدات ظاهری بسنده نکرده، در پی کشف و کاوش و نیز دسترسی و سرانجام تحقق عمق و حقیقت واقعیت حیات و هستی و از جمله سیاست و حیات سیاسی است، همچون مثال‌های فوق که در پی آب زیر کف و نیز فلزات مذاب ورای زبدات و خش و خاشاک جزئی و مظاهر ظاهری بوده و آنها را اصیل می‌داند و برای آنها اصالت قائل است و لذا بودنگر و بودگراست، نه صرفاً نمودنگر و نمودگرا، که به تعبیر قرآن آن بوده‌ها و واقعیت‌های حقیقی و حقیقت واقعیت‌ها دارای ویژگی‌های زیرند:

۱. اصیل بوده و اصالت و نقش و تأثیر اصلی را در موجودیت و حیات عمومی داشته و دارند و خواهند داشت؛

۲. مفید، کارساز و سرنوشت سازند؛

۳. پایدار بوده، یعنی اعم از زایا، پویا و پایا هستند.

شیعه اساساً سیاست را از امور بسیار خطیر بلکه سرنوشت سازترین امر در موجودیت، حیات و تکامل فرد و جامعه انسانی تلقی کرده، بر این مبنا، هم علم سیاست و هم عمل سیاسی را بدون عنایت و ولایت الهی و علم لدنی، ساسة العباد (سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران) حقیقی واقعی امت اسلامی و بلکه بندگان خدا یا کلیه بشر و بشریت دانسته و می‌داند و فلسفه امامت شیعی و برجستگی موقعیت آن نیز بر این اساس و در این چارچوب مشخص شده و می‌شود،^۲ و لذا سیاست اعم از علم سیاست، عمل سیاست و سیاسی و نیز خود علم دین و مکتب را از امور بسیار بنیادین و جامع دانسته^۳ و علم سیاست واقعی و حقیقی را نه تنها از امور خاصه و تخصصی بلکه از امور فوق تخصصی و خاص الاخص و حتی ویژه و در زمره علوم الهی و یا علم امامت تلقی کرده و همان‌طور که اشاره شد، منحصر در پیامبر ﷺ و ائمه و اولیاء عَلیهم‌السلام دانسته‌اند، و این غیر از علم و آرای سیاسی رایج و متعارف و جاری است که حاصل تجارب و تراوشات فکری بشر و جوامع مختلف بشری بوده و هر چند واقعی‌اند، لکن به علت این که عمیق، جامع و بنیادین و فی‌الجمله حقیقی واقعی و واقعی حقیقی نبوده و بیشتر حکم جستارهای فکری و تجربی را داشته و دارند، لذا نوعاً ظاهری یا ناقص محسوب شده و در نتیجه به همان نسبت در سامان دهی و راهبرد ملی کشورها و بلکه جامعه بشری غیر اصیل، غیر مفید و راهگشا و غیر پایدارند. اهل سنت و بیش از آنها خوارج در موضوع علم و عمل سیاست و امامت و خلافت بر خلاف شیعه ساده‌انگار بوده و آنها را جزو امور عامه^۴ و در حد تشخیص و توان عمومی تلقی می‌کردند.^۵ با این تفاوت که اهل سنت بیشتر در اندیشه و عمل به نحوی تفریطی سهل‌گیر و سهل‌انگار و اهل مسامحه و به اصطلاح خلیفه دوم،

اهل تسالم و مسالمت و مماشات و سازشکاری بوده و حال این که خوراج به نحوی افراطی بسیار سخت‌گیر و تند برخورد و هر دو اعتدالی نبودند.

ثانیاً، از دیدگاه نوع نگرش: از این دیدگاه هر چند شیعه و اهل سنت معتقد به وجود اصل مکتب به مثابه طرح و نقشه های بنای ساختمان امت و دولت اسلامی و راهبری و هدایت آن بوده و مدعی اجرای آن هستند، لکن در موارد زیر اختلافات جدی دارند:

۱. در اجمالی یا تفصیلی بودن این طرح و نقشه؛
 ۲. در کامل بودن کلیت و اجزا و فرع و جزئیات آنها و یا وجود کمبود و یا نارسایی‌هایی در آن؛

۳. در تمام یا ناتمام بودن نقشه یا داشتن و نداشتن متمم، یعنی ضرورت و وجود، الف) نقشه خوان و نقشه دان؛ ب) مجری نقشه و مهندس مجری و ناظر و معمار بنای امت اسلامی و مدیر آن بر اساس نقشه مزبور با مکتب و شریعت.

برخوردها به نحوی است که می‌توان گفت: شیعه در نظریه سیاسی خویش قائل به:

۱. اجمال مکتب؛
 ۲. کمال مکتب یا کامل بودن آن؛
 ۳. تمامیت مکتب با امامت؛
- اهل سنت بر عکس قائل به:

۱. تفصیل مکتب؛
 ۲. کمبود در نقشه و نارسایی در مکتب؛
 ۳. عدم تمامیت و بلکه عدم لزوم متمم و یا امام.
- در این مقاله ویژگی‌های فقه سیاسی شیعه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ماهیت وسیر کلی

شیعه و شیعیان، نیز همچون سایر گروه‌ها و مذاهب اسلامی و بلکه پیش و بیش از آنها، قائل به وجود مکتب و شریعت به مثابه طرح و نقشه‌ای جامع و هادی از ناحیه خداوند متعال بوده که از طریق وحی و توسط پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای سامان دهی و راهبرد ملی امت و بلکه نوع بشر و جامعه بشری آمده است و اختلاف نظریات بین شیعه و اهل سنت در نظریه سیاسی و فقهی سیاسی خویش، یکی، در کم و کیف مکتب بوده و دیگری، در لوازم و ضروریات علم و عمل یا اعمال و اجرای آن است.

شیعه بر خلاف اهل سنت (و خوارج) هم با نگرش عمقی و باطنی و به اصطلاح حقیقی و واقعی و هم با نگرش کمال و تمام نگرانه خویش به مکتب و نیز با گرایش اعتدالی و پرهیز از افراط و تفریط، از ابتدا و از اساس معتقد و مدعی آن بود و است که هم علم دین و هم علم

سیاست به مثابه علم به واقعیات و مقتضیات عینی - اعم از حقیقی، ماهوی و واقعی موجودیت و حیات جمعی انسان، امت اسلامی و جامعه بشری - عمیق و نیز خطیر بوده و هم عمل بدانها یعنی به سیاست دینی، امری ظریف، دقیق و سرنوشت ساز می‌باشد که در آن، دین مبدأ و اساس و چارچوب و غایت و روح سیاست و سیاست بسان قالب، جسم و ابزار دین و اجرا و اعمال آن محسوب می‌شود.^۶

از این رو از دیدگاه شیعه، علم دین و سیاست از امور عمومی است و لکن از «امور عامه» بدین معنا که معرفت این علوم، آن طور که شایسته و بایسته است، یعنی به نحو اصولی، صحیح و همه جانبه، از هر کس ساخته باشد نبوده، بلکه بر عکس حتی جزو امور خاصه که با صرف مطالعه و تحقیق و تفکر و تخصص و یا تجربه به اعماق آنها دست‌یابی پیدا شود نیستند، بلکه منحصراً «امری» خاص بوده و دسترسی بدانها نیاز به علم الهی ولدنی داشته و در نتیجه بدون ولایت الهی و مرجعیت ربوبی، علم و عمل سیاسی دینی به طور جامع و مانع ممکن نمی‌باشد.

بر این اساس در نظریه سیاسی شیعه علاوه بر خود مکتب به عنوان نقشه هادی، هم علم دین و سیاست و هم عمل سیاست دینی، اولاً، بسیار بسیار عمیق و عظیم بوده و ثانیاً، به همین علت نیاز به: الف) عالم، ب) عامل و مهندس مجری، ناظر و معمار دارد.

در تعبیر نظری سیاسی شیعی، نوعاً اصطلاح امام و امامت را به عنوان عالم و عامل دین و سیاست دینی به کار برده و می‌برند. هر چند در عین حال اصطلاح امام و امامت را در مقایسه با رسالت و نبوت و نبی به عنوان شأن اجرایی دین و مکتب نیز می‌آورند.

همچنین با عنایت به این‌که شیعیان در نظریه کلامی و سیاسی خویش قائل به سه شأن مختلف و مترتب بر هم برای امام، یعنی ولایت، علم و امامت و عمل و اجرای خلافت هستند، بدین ترتیب گاه، امام و امامت به معنای خاص را برای شأن دوم امام و امامت به معنای عام به کار می‌گیرند.

بر این اساس، همان‌گونه که در فلسفه سیاسی شیعه روشن است، شیعه در نگرش عمومی، کلامی و سیاسی خویش بر خلاف اهل سنت که مدعی یک پایه و به اصطلاح یک ثقل بودن موجودیت، حیات و فلسفه سیاسی خویش بوده و آن را عبارت می‌داند از کتاب و یا مکتب به تنهایی، شیعه معتقد به دو پایه و یا دو ثقل^۷ و رکن برای تداوم، تعالی و تکامل امت اسلامی و جامعه بشری است:

یکی، مکتب اسلام یعنی طرح جامع و نقشه هادی که در ضمن منابع اصلی و اولیه اسلام به‌ویژه سوره‌ها و آیات قرآنی و سنت قولی، تقریری و عملی پیامبر اسلام ﷺ قابل استفاده و استخراج است؛

دیگری، امام وامامت که الف) با ولایت یا مرجعیت ربوبی اسوه بودن و مربی‌گری خویش و ب) با علم و دانش یا مرجعیت علمی دینی و سیاسی خود و ج) عامل، سیاست‌مدار و سیاست‌گذار یا مدبر و برنامه ریز و مدیر و مجری و خلیفه و رهبر و مرجع اجرایی و سیاسی امت، دولت، نظام اسلامی و انسانی است.

از نظرگاه شیعه، لطف، تفضّل و عنایت و هدایت و راهبرد نسبت به انسان، جامعه اسلامی و انسانی علاوه بر جهات تکوینی،^۸ در بعد تشریحی نیز، غیر از طریق وحی و ارائه مکتب توسط رسالت، از طریق علم لدنی و الهی ائمه علیهم‌السلام و تفسیر، تفصیل و تأویل و اجرا و تطبیق مکتب، توسط امامت همچنان تداوم داشته‌اند که این‌که از طریق الهام به اولیای الهی در معرفت، تطبیق و عمل به مکتب و شریعت نیز همچنان ادامه دارد و خواهد داشت.

بدین‌گونه، فقه شیعی و فقها و متفکران فقهی شیعه بسان سایر حوزه‌های اندیشگی و علمی، همچون کلامی و اخلاقی و اجتماعی نیز در تحت ولایت و عنایات ائمه اطهار علیهم‌السلام و با برخورداری نسبتاً طولانی چندین قرن، همه جانبه و پیوسته از نعمت وجود و برکت رهبری‌های آن بزرگواران و به خصوص با دسترسی به سرچشمه زلال منابع علمی الهی ائمه هدی در زمینه‌های تفاسیر، تعابیر، تطبیق و حتی تأویل معارف دینی و عمومی و فقهی و در مباحث روابط و حدود و احکام شریعت اعم از عمومی، فردی و اجتماعی، سیاسی، به اعتقاد صاحب نظران شیعی از غنا، کمال و تمام و عمق و گستره بسیار زیادی برخوردار بوده، به ویژه دارای اعتدال، واقع‌نگری حقیقی، واقع‌نمایی حقیقی و کارآیی، زیایی، پویایی و پایایی فوق‌تصور و والایی است.

لکن با کمال تأسف از همان ابتدای رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سال یازدهم هجری و با پیش آمدن ضایعه زیانبار و جبران‌ناپذیر سقیفه بنی ساعده که منجر به تغییر جایگاه خلافت از مقر اصلی خویش، یعنی امامت و ولایت به عنوان بنیاد آن و حافظ سلامت و عامل رشد و تعالی و تقویت صحیح آن، گردیدند و در نتیجه سبب جدایی و خانه نشین شدن عالم واقعی حقیقی و الهی دین و سیاست و سیاست‌گذاران، سیاست‌مداران حقیقی یعنی ائمه اطهار علیهم‌السلام، نه تنها شرایط ارائه یک نظریه و نظام فقهی سیاسی شیعی، اولاً، مستقل و مجزاً؛ ثانیاً، جامع و فراگیر؛ ثالثاً، مضبوط (و مکتوب) به وجود نیامد، بلکه موانع عمده از شکل‌گیری این چنین نظریه و نظام فقهی سیاسی جلوگیری می‌کرد.

دوران کوتاه و پرتلاطم حکومت امام علی و امام حسن علیهم‌السلام نیز برای تحقق این امر بسیار حیاتی کافی نبود و تشدید سرکوبی‌ها نیز در این جهت مزید بر علت بودند.

عالم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امام پنجم شیعیان، حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام و به ویژه فرزند بزرگوار آن امام همام، امام ششم شیعیان، حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام در این روند و انسجام

مکتب فقهی شیعه، نقشی ویژه داشته‌اند تا جایی که به همین مناسبت بدان «فقه جعفری» و بلکه «مذهب جعفری» اطلاق می‌گردد. ایفای این نقش خطیر را مورخان ناشی از مقتضیات و شرایط خاص سیاسی زمان آن دو حضرت دانسته‌اند:

شرایط و امکانات سیاسی زمان، به‌ویژه ضعف دستگاه استبدادی و ضد شیعه و جائز اموی، مانع از تشدید بیش از بیش تضییقات، فشارها، برخوردها و ایجاد محدودیت‌ها و ممانعت‌ها در انتشار آرا و نظریات عمومی، کلامی و به‌ویژه فقهی (بسیاری) ائمه اطهار به دست پیروان و شیعیان آنان بود، بلکه بر عکس کاهش این فشارها، به علت فتور و سستی حاکمیت جور بود که بر اثر اختلافات و درگیری‌های قبیله‌ای در درون دولت بنی امیه و نیز مبارزات داخلی با دولت حاکم به‌ویژه نهضت عباسیان به خصوص با ادعای پیروی از اهل بیت و طرفداری حاکمیت و خلافت آنها و از همه مهم‌تر به علت تضعیف مقبولیت و مشروعیت عمومی بنی امیه و نارضایتی فراوانی که بر اثر ظلم‌ها، تبعیضات و فساد و افسادها گریبان‌گیر آنها گردیده بود.

جریان فقهی سیاسی شیعه هم در علم دین و مکتب و سیاست و هم در عمل و اجرا و اداره که معتقد به ولایت و علم ائمه حق علیهم‌السلام و خواهان و طرفدار حاکمیت، حکومت، دولت و خلافت آنها بودند، در واقع مکتب فقهی اقلیتِ همواره انقلابی، مبارز و جهادگر و مدعی جایگزینی حقیقی و مشروع بوده که سایر حاکمیت‌ها بلا استثنا به جز ولایت معصوم یا نایبان خاص و یا عام آنها را از اساس غاصبانه، استبدادی و طاغوتی دانسته و مشروعیت آنها را نفی و نهی می‌کردند.

این بینش‌ها که باعث نارضایتی و انقلاب دایمی و سبب ایجاد فرهنگ، روحیه و اخلاق و در نتیجه روابط در رفتار انقلابی‌گری در گستره تاریخ و جغرافیای سیاسی شیعه می‌گردید، و باعث عدم سازش و متقابلاً سرکوبی و تحت نظارت و کنترل گرفتن شیعیان و به‌ویژه علما و رهبران علمی، فکری، اصلاحی و سیاسی آنها می‌شد و لذا مانع از شکل‌گیری، تدوین و ترویج نظریات فقهی سیاسی شیعه می‌گردید.

از این رو فقه سیاسی شیعه اعم از اقتصادی و مالی، اداری، اجرایی و مدیریتی و سازمانی بر خلاف اهل سنت، اولاً، محدود مانده است؛ ثانیاً، در ضمن فقه عمومی شیعه مندرج بوده و در ابوابی همچون باب قضا، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر پراکنده‌اند.

علت و عامل اصلی در این وضعیت:

۱ - عدم ابتلای شیعیان و علمای شیعی در عمل در اکثریت تاریخ و جغرافیای جهان اسلام، الف) چه به علت عدم تشکیل نظام و دولت شیعی؛ ب) چه به علت عدم همکاری باحکام، و مشاوره و یا تدوین کتب و مجامع فقهی سیاسی برای آنان؛ ج) چه به علت مشروع

ندانستن اساس حکومت، حاکمیت، نظام، دولت و سیاست حاکمان در قلمروهای شیعی و حتی در دولت‌های مدعی شیعه‌گری همچون آل بویه، صفویه و قاجاریه. عدم رسمیت و عدم همکاری ناشی از عدم همخوانی نظری فعلی سیاسی و مبانی شیعه با دولت‌های حاکم بود.^۹

۲ - اختناق و سرکوب شدید شیعیان و علما و متفکران شیعی: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به علت نیاز به تحقیقات در ارائه نظریات و نظریه‌پردازی در حوزه‌های مختلف علمی سیاسی به‌ویژه فقهی سیاسی در تمام شعبات و شاخه‌های آنها، اعم از داخلی، خارجی، جنگ، صلح و اداری، سیاسی، اقتصادی و این قبیل موارد، فقدان موانع و تضییقات سیاسی و دولتی، وجود شرایط و امکانات به‌ویژه میدان وسیع سیاست عینی و عملی و کارگزاری حکومت که علمای شیعی مسؤولیت یافته بودند، جملگی باعث شده است که تلاش‌ها و موفقیت‌های خوبی در تحقیقات و نیز در فرآوری و برداشت و تنظیم و حتی کاربرد نظریات فقهی سیاسی متفکران شیعی حتی نظریه فقهی سیاسی شیعه به انجام رسد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - قبلی و فعلی - و مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی و بازنگری و نیز سایر نهادهایی چون فقهای شورای نگهبان در خصوص مطابقت مصوبات مجلس شورای اسلام با احکام و مبانی اسلامی و نیز برخی مذاکرات و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت و در رأس همه افادات و احکام و نظریات خود امام را حل (ره)، رهبری معظم و سایر کتب و آثار فقهی به‌ویژه در شروح قانون اساسی و حقوق اساسی را می‌توان از مهم‌ترین منابع تحقیقات و تفکرات فقهی سیاسی شیعه و فرآیند فزاینده آن دانست، لکن آنچه مسلم است هنوز متأسفانه آن گونه که از طرفی نیاز شدید و ضرورت عصر و نسل ایران، جهان اسلام و بلکه جهان معاصر ایجاب کرده و از طرفی این جریان فکری فقهی اساساً قابلیت آن را داشته و منابع لازم و کافی را در اختیار و دسترسی خویش دارد و به طور خلاصه به تناسب پیشرفت انقلاب و نظام اسلامی و نیاز زمان، اولاً، توسعه و گسترش نیافته؛

ثانیاً، مستقل نشد؛

ثالثاً، به مثابه یک الف) نظریه نظام فقهی سیاسی، ب) و نیز فکری فقهی سیاسی، ۱- فراگیر و فرانگر و فراگستر و جامع (شامل و مانع)؛ ۲ - نظام‌مند و سازوار؛ ۳ - مستدل و مستند با مبانی نظری استوار خویش که داراست؛ ۴ - عملی و کار ساز و اجرایی یا فقه سیاسی شیعی تطبیقی و کاربردی (و حتی مقایسه‌ای)؛ در نیامده است و این یکی از مهم‌ترین ضروریات حاضر است که متفکران و صاحب نظران شیعی را به تکاپو واداشته که در پی دستیابی بدان بوده، چراکه در غیر این صورت، امکان خطر انحراف و تحریف نظام اسلامی و تغییر سیرت و صیروت محتوای آن حداکثر با حفظ صورت اسلامی بعید به نظر نمی‌رسد.

مبادی بینشی فقه سیاسی شیعه:

۱. مکتب: همان‌گونه که اشاره شده است، وجود مکتب اسلام به عنوان نقشه و طرح جامع سیاست امت اسلامی و بلکه جامع بشری که از ناحیه خدا توسط پیامبر ﷺ نازل شده و در ضمن منابع اولیه اسلام به‌ویژه قرآن و سنت قرار دارد، موارد توافق و وجه مشترک تمامی گروه‌های اسلامی و از جمله شیعی است و به عنوان نخستین مبدأ و مبنای فقهی سیاسی اسلامی شیعی محسوب می‌گردد.

۲. جمع ثقلین: همچنان که قبلاً اشاره شد، چه شیعه و چه اهل سنت در این واقعیت اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام ﷺ به علت محدودیت دوره نزول وحی الهی، نرسیده که تمامی مسائل و جزئیات مکتب اسلام و وحی را باز کرده و به‌ویژه با عنایت به محدودیت عمر شریف آن حضرت و دوره کوتاه از بعثت تا رحلت و به‌ویژه از هجرت به بعد، نرسیده و نتوانسته است تمامی مکتب اسلام را به تمامی جزئیات تفصیلی و مشروح آن تبیین، تجویز و پیاده و اجرا کند.

لکن اهل سنت با تعریف و تلقی این معضله به صورت مسأله «احکام متناهی در قبال مسائل نامتناهی» به نظریه نقص نص یا در حقیقت نارسایی و کمبود در خود مکتب رسیده و اجتهاد شخصی و اجماع و قیاس را به مثابه بهترین بدل و جایگزین این کمبود و به عنوان مکمل نص و عملاً در ردیف وحی به کار گرفتند که این ضمن این‌که باعث تغییر، تحریف و انحراف نظریه سیاسی و فقهی سیاسی اهل سنت به تبع مقتضیات عصر و نسل‌های پی‌در پی و در مناطق مختلف شد، سبب آنچنان تفرق و تشتت و هرج مرج فکری فقهی (سیاسی) گردید که منجر به سد باب اجتهاد در میان آنان و محدود در منحصر کردن مشی‌های فکری فقهی در چهار مذهب عمده حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی گردید، و با تجدید و باز کردن مجدد باب اجتهاد و تفکر اجتهادی فقهی، سیاسی در جریان نهضت بازخیزی در زمان معاصر به‌ویژه توسط محمد رشید رضا - شاگرد محمد عبده و شاگرد سید جمال الدین اسدآبادی، رئیس‌الازهر مصر و پدر و بنیان‌گذار بنیادگرایی و سلفیه یا بازگشت به سیره سیاست سلف صالح در تعبیر وی در واقع بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز سیاسی معاصر و اصلاح‌گر در جهان اهل سنت - باز خطر آسیب‌پذیری همچنان پابرجاست و بدون اصلاح‌گری اساسی مبادی و مبانی نظریه‌سیاسی و خلافت اهل سنت، امکان پیش آمدن همان تحریفات و انحرافات پیشین و در نتیجه انحطاط هر آن حکومت و نظام سیاسی که بر آن اساس بنا شده و ایجاد گردیده خواهد شد.

شیعه از اساس در خصوص صورت معضله، معتقد است نه تنها رسول گرامی اسلام،

نرسیده و نتوانسته است تمامی اجزا و فروع مکتب را باز کرده به‌ویژه آنها را پیاده و اجرا کند بلکه نمی‌توانسته است، چرا که به علت محدودیت زمانی، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدت عمر کوتاه یازده ساله از هجرت تا رحلت، ولی پر برکت خویش، دولتی اسلامی و جامعه سیاسی و امتی، (الف) کوچک و نوعاً محدود، (ب) باسازمان و دیوان‌سالاری بسیط و اولیه (نه پیچ در پیچ) ایجاد کرده، لکن اولاً، مکتب خود به تنهایی نارسا بوده و جهت ترویج و به‌ویژه پیاده شدن نیاز به مدیر و مجری داشته و دارد، و خود مقام رسالت، در زمان خویش در عین حال مسؤول و متولی اجرا و اعمال مکتب و ساختن و معماری و مهندسی جامعه سیاسی اسلامی و امت، دولت، نظام، حکومت، حاکمیت و سیاست اسلامی بر اساس مکتب اسلام را دارا بوده که از آن تعبیر به شأن امامت رسول شده و می‌شود؛

ثانیاً، بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز همچنان جهت تداوم رواج، ترویج و تحقق نیازمند، (الف) عالم و مفسر و معلم، (ب) عامل و مدیر و مدبر و قوه اجرایی و مجری است، و مکتب بدون عالم به دین و عامل به آن بر اساس آن یا همان «امام» و «امامت» ناتمام و نارساست.

بر اساس نظریه پیش بینی و پیش‌گویی خود رسول اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به‌ویژه به اعتقاد شیعه، دوازده رهبر طی دوازده نسل، می‌بایستی با ایفای نقش و رسالت امامت و با ولایت علم الهی و خلافت اسلامی خویش و با عصمت خود به نیابت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به تعبیر فارابی^{۱۰} به عنوان رؤسای دوم پس از رئیس اول و به تعبیر خواجه نصیر^{۱۱} «ملک سنت» یا «حاکم سنت» عهده دار تداوم تعمق، توسعه، تحکیم و تعالی فرهنگ سیاسی امت و جامعه سیاسی اسلام، دولت، نظام سیاسی، حاکمیت، حکومت و سیاست اسلامی باشند، چرا که مکتب و نظامی که قرار است به عنوان کامل‌ترین، فراگیرترین، مفیدترین، کارآمدترین و عملی‌ترین نظام سیاسی، نه فقط برای جامعه مدنی و حتی امت اسلامی، بلکه برای متناسب حال و برای جامعه بشری آن هم برای هم‌واره تاریخ پیش‌رو، و تا برترین مراحل کمال و تکامل و توسعه و تعالی فردی و اجتماعی انسان و جوامع انسانی به کار آید، و نه تنها به عنوان نمونه عملی و عینی و اسوه حسنه برای عالم و عالمیان و به‌ویژه در بینش شیعی هسته و بنیاد حکومت واحد جهانی یقیناً می‌طلبد که طی سیزده نسل یعنی قریب به چندین قرن متوالی، این چنین مکتبی تشریح و تبیین شده و این چنین نظام، دولت و جامعه سیاسی ایجاد و بنا گردد.

لکن به سبب همان ضایعه سقیفه که به تعبیر مولای متقیان عَلَيْهِ السَّلَام باعث از جا در کردن محور سنگ آسیاب سیاست، ولایت و حکومت گردید و به تعبیر سلمان فارسی «شد آنچه شد»، باعث جدایی مکتب به عنوان امام و هادی صامت و ساکت و امام به عنوان قرآن و هادی ناطق شده و در واقع بین مکتب و متمدن یعنی مفسر و مجری آن جدایی و تفرقه ایجاد گردید و این انحراف منجر به تمامی ناهنجاری‌ها، فجایع، مفاسد، جنگ‌های خانگی،

بی‌خانمانی‌ها، بی‌عدالتی‌ها، قتل عام‌ها، فسق و فجورها و تفرقه و تشتت‌ها و تنازعات، آن‌گاه عقب ماندگی‌ها، تحت سلطه رفتن‌های جوامع، دول اسلامی و حاکمیت حاکمان و دولت‌ها، حکومت‌های مستبد جاهل و ظالم و فاسد و ضد اسلامی گردید و از نظر اینها تمامی مبدأ و بنیاد همگی مفسد و ناهنجارها و... جهان اسلام ناشی از این انحراف و نظریه خلافت مرجئه و اهل سنت که مروج و مدافع آن بوده و احیاناً هستند محسوب می‌شود.^{۱۲}

۳. اجمال نص: از نظر متفکران شیعی، علاوه بر نیاز مکتب به اجرا از نظرگاه دیگر، مکتب اگر چه کامل است، اما در همان بعد علمی نیز نیاز به متمم داشته که باز امام متمم و مفسر آن می‌باشد. به طور خلاصه شیعه به نحوی به طرح نارسایی مکتب می‌پردازد که از اساس با نارسایی به معنای نقص مکتب متفاوت است.

از دیدگاه متفکران شیعی، در عین این‌که پیامبر ﷺ نرسیده و حتی نمی‌توانسته است پاسخ بسیاری از مسائل و موضوعات مبتلا به و معتنا به بعدی را که با برخورد با مقتضیات سیاسی بعد از پیامبر ﷺ و به‌ویژه گسترش قلمرو دولت اسلامی و پیچیدگی نظام و دولت و پیدایش مسائل و موضوعات نوین گفته باشد و به اصطلاح در عین این‌که مسائل و موضوعات بسیار زیاد و به شدت فزاینده پیش روی امت و دولت اسلامی بوده و است که عین پاسخ آنها و احکام مربوطه ممکن است در منابع اسلامی یافت نشود، لکن این به معنای نقص خود مکتب و ناتمام بودن آن نیست، بلکه در عین حال مکتب اسلام کامل است.

شیعه، معضله مذکور را به صورت مسأله «اصول محدود در قبال مسائل نامحدود و نامتناهی» تلقی کرد و تلقی می‌کند و نه همچون اهل سنت که آن را به صورت «احکام و پاسخ‌های محدود در قبال مسائل نامحدود و نامتناهی» برداشت می‌کنند.

از این رو از نظر شیعه هر چند اصول (و مبانی احکام) اسلامی به هر حال محدود و متناهی بوده و مسائل و موضوعات سیاسی پیش آمده برای دولت و نظام اسلامی و امت و بلکه جامعه بشری در مراحل فراتر پیشرفت و ترقی خویش نامحدود، نامتناهی و به شدت رو به افزایش و تنوعند، این امر باعث شکاف نبوده و نخواهد بود، چرا که اصول و مبانی اولیه تمامی احکام از نظر شیعه، هر چند به طور اجمالی ولی به صورت کامل، توسط پیامبر ﷺ ارائه گردیده‌اند.

کثرت و فراوانی حتی تنوع مصادیق و موارد و نمونه‌های عینی، لزوماً نیاز به کثرت معانی و مفاهیم و اصول و کلیات مربوطه نیست؛^{۱۳} بر فرض این اصل که «انسان موجودی است اجتماعی» یا این که انسان دارای سیستم گردش خون است یا انسان تعالی طلب است اگر چه محدود و متناهی و حتی هر کدام یک اصل و حکم علمی و مبنایی هستند ولکن با کثرت

انسان‌ها و حتی ترقی و پیشرفت آنها هر چند مصادیق آنها سر به میلیارها بزند، اولاً، زیاد نشده و نیازی هم به کثرت نیست؛ ثانیاً، بر تمامی مصادیق گذشته، حال و آینده، کم یا زیاد، به هر حال صدق می‌کنند؛ پس به طور کلی شیعه در نظریه عمومی و به‌ویژه فقهی سیاسی خویش در واقع معتقد به «اجمال نص» است.

۴. **اجتهاد:** اگر به جای نظریه نقص نص اهل سنت، نظریه اجمال نص شیعی وجود داشته، بدین معنا که منابع اسلامی در بردارنده کلیات اصول و مبانی معارف و احکام مورد نیاز بشر و جامعه و سیاست بشری هستند، در آن صورت همان گونه نقص نص اهل سنت نیاز به مکمل دارد، اجمال نص نیز نیازمند است به:

۱. تفسیر نص؛

۲. تفصیل نص؛

۳. تطبیق نص.

چون نصوص مشتمل بر کلیات اصول و مبانی بوده، از این رو به همان نسبت نیاز به تفسیر و تبیین و به اصطلاح «حکمت احکام» دارند. همچنین چون کلی و اجمالی هستند، نیاز به باز کردن فروع و جزئیات تفصیلی و مشروح احکام و معارف و مفاهیم است؛ علاوه بر این، این گونه معارف نیازمند به تطبیق و تطابق با موارد عینی و به اصطلاح مصادیق و ما به‌زاهای خارجی آنها داشته و دارد.

از نظر شیعه، اولاً، تفسیر و تبیین حکمت احکام و حتی تأویل به معنایی که خود مورد نظر دارند، ویژه پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ است؛

ثانیاً، تفصیل طرح و ارائه تفصیل نصوص و معارف و احکام دین نیز در قلمرو توانایی و شایستگی معصوم ﷺ است؛

ثالثاً، تطبیق نص تنها در محدوده ظرفیت و اختیار غیر معصوم ﷺ قرار دارد و بدین ترتیب، هر چند فقه و حتی اجتهاد به معنای علم و فهم دین و شریعت در هر سه مورد فوق نیز به کار می‌رود، لکن آن به معنای مطلق کلمه است، لکن اساساً فقه و به‌ویژه اجتهاد بر خلاف اهل سنت که جایگزین نقص و کمبود نص و به نوعی در ردیف وحی قرار داشته، ولی در تعبیر و تعریف متفکران شیعه همان استنباط فروع عملی و تطبیق اصول با مصادیق عینی آنهاست.

امام صادق ﷺ بنیان‌گذار مکتب فقه جعفری در این خصوص می‌فرماید:

علینا أن نلقى إلیکم الاصول علیکم أن تفرعوا؛ ما اصول را می‌گوییم و شما فروع آنها را بگیرید و بگویید»^{۱۴} و در تعریف اجتهاد می‌گویند: «هو الاستنباط الأحكام الفرعية الشرعية عن أدلتها التفصیلة»؛

البته همان‌گونه که اشاره شد، شیعه به سبب همان تعبیر انحرافی اهل سنت از اجتهاد، اساساً آن را شرک و بد تلقی می‌کرد و تا قرن ششم و حتی هفتم هجری، عنوان فقیه را به جای آن استفاده می‌کرد و از کار برد اجتهاد و مجتهد پرهیز می‌شد و آن را مرادف بدعت می‌دانست؛ به ویژه می‌گفتند، اجتهاد در مواردی که نص به اصطلاح قطعی الدلالة وجود دارد به نحوی که شکی در آن نیست باطل بوده و سبب از میان رفتن و تحریف دین و شریعت می‌شود؛ از این رو فقه شیعه، الف) هم به لحاظ عنایت و هدایت ویژه ائمه علیهم‌السلام و غنای ناشی از انباشت معارف دوازده نسل پی در پی آن، هم علم ولایی و الهی لدنی، ب) منطوق محکم و نظام‌مند، ج) اصول و مبانی عمیق و بنیادین، د) صبغه و سیاق اعتدالی، مانع از گرایش‌های جدی افراط و تفریطی‌های ساده‌نگرانه و سهل‌انگارانه عامیانه بود و سبب حفظ وحدت و یکپارچگی کلی و اصولی این جریان و مکتب فکری و فقهی سیاسی گردیده است، هر چند نیاز به تجارب تطبیقی و اجرایی عملی داشته و دارد.

اخباری‌گری، و اختلاف آن با اصول‌گری در حوزه شیعه، یکی از جریان‌های داخلی حوزه فقهی شیعه بوده که به دست ملا محمد امین استرآبادی به اوج خود رسید. پیدایش این نهضت فکری، که به تعبیری تحت تأثیر حرکت حس‌گرایی رایج و غالب در غرب به وجود آمده بود و به تعبیر دیگر، تحت تأثیر حرکت قشری‌گرایی حنبلی‌گری و اهل حدیث و نیز حرکت عقل‌ستیزانه اشعری‌گرایی رایج و غالب در جهان اهل سنت به وجود آمده بود، در هر صورت، پیدایی و گسترش سریع آن در برهه‌ای تاریخی و در حوزه نفوذ شیعی جای تأمل و تحلیل زیاد داشته و در فرآیند اصلاح‌گری بایسته تأمل و توجه است. این نهضت نبایستی از حرکت‌های نوزایی و نواندیشی بازخیزی بی‌تأثیر باشد؛ لکن در هر صورت، وحید بهبهانی پرچمدار مبارزه با اخباری‌گری شد و باعث پیروزی اصولیان و نگرش اجتهادی گردید، آن‌گاه شاگردان و پیروان وی به‌ویژه خاتم الفقها و المجتهدین، شیخ مرتضی انصاری (ره) تفوق و پیروزی را با ارائه نظریات خویش و تدوین و ارائه رسائل و مکاسب خویش به اوج رسانید و تثبیت کرد و از این مرحله است که شاگردان بلافضل شیخ یعنی از میرزای شیرازی اول و دوم، درگیر سیاست و جهاد و اصلاح‌گری عملی شده و حرکت اصولی و اجتهادی با حرکت اصلاح‌گری و سیاست و نهضت بازخیزی - بازگشت قریب و عجین شده، و آیه الله نائینی در همین راستا کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله را برای ایجاد حکومت قدر مقدور مشروطه می‌نویسد، و یکی پس از دیگری تا حضرت امام خمینی (ره) که با رهبری انقلاب اسلامی و پیروزی آن و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، موفق به تشکیل نخستین نظام سیاسی شیعی در عصر غیبت یعنی نظام ولایت فقیه شده که در عین حال مبین نظریه فقهی سیاسی وی می‌باشد.

منابع فقهی شیعه

شیعه هر چند قائل به منابع چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و عقل به عنوان منابع اصلی مکتب و همان نقشه هادی و طرح جامع بود و است و شباهت‌های ظاهری و اسمی بین شیعه و اهل سنت در این نظر وجود دارد، لکن باز در عین حال، دارای تفاوت ماهوی است، از این رو اولاً، استفاده و بهره‌برداری از منابع چهارگانه فوق با همان نگرش عمیق و حقیقی واقعی و واقعی حقیقی نگر و نظریه اجتهادی و تفقه تا حد علم الهی ائمه اطهار علیهم‌السلام؛ ثانیاً، مراد از «سنت»، شامل سنت قولی (بیانات) و امر و نهی و احکام، سنت تقریری و تأیید یا تکذیب با سکوت و سایر علایم، نه با بیان و سنت عملی (اقدامات) معصوم علیه‌السلام اعم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه بود. مراد از «اجماع» نه آرای جمع مسلمانان و امت اسلامی و یا نه جمع آرای مسلمانان و امت اسلامی بلکه آرای که یا کاشف از رأی معصوم علیه‌السلام بوده و یا وجود حضور معصوم علیه‌السلام در آن جمع مسجل باشد.

مراد از «عقل»، الف) عقل برهانی است و نه صرفاً عقل جدلی، ب) اعم از ۱ - مستقلات عقلی شامل اصول اولیه نظری و به‌ویژه اصول اولیه عملی و نیز اصول اولیه بینشی که ذاتی و مفطور هر انسانی هستند، مثل خوب بودن عدل و یا امانت، بد بودن ظلم و یا خیانت و امثال اینها؛ ۲ - استلزامات عقلی که عقل به عنوان وسیله استنباط و اجتهاد است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «شیعه» و «اهل سنت» دو جریان عمده و اصلی سیاسی و فکری سیاسی و از جمله فقهی سیاسی در تاریخ و جهان اسلام بوده و هستند. ساده‌انگاری و قشری‌گری «خوارج» بیش از آن بود که بتواند و حتی بخواهند فقه سیاسی مستقل، بنیادین و جامعی را بنا کنند و افراط‌گرایی‌ها و برخوردهای خشونت‌آمیز آنها نیز حتی با تشکیل حکومت‌های متعدد و متنوع هر چند کوچک در اقصا نقاط، مانع از استقرار و ثبات عملی و علمی آنها بود. به علاوه، آثار در خوری از آنها به دست نیامده و غالباً توسط مخالفان خود معرفی شده‌اند، هر چند بعدها، هر گونه نارضایتی و قیام علیه حکومت‌های موجود را نیز خارجی و خوارج می‌نامیدند. (ر. ک: خواجه نظام الملک طوسی، سیاست‌نامه). لکن اینها غیر از خوارج اولیه و صدر اسلامند. «زیدیه» و به‌ویژه «اسماعیلیه» هر چند از گروه‌های نزدیک و منسوب به شیعه محسوب می‌شده و می‌شوند و در عین حال از عمق نگرش بیشتری برخوردار بوده‌اند، اما از دیدگاه فقهی بیشتر از فقه حنفی بوده‌اند تا فقه شیعی و حداقل آن که بیشتر متأثر از آن بوده‌اند و در هر صورت دستگاه و نظام فقهی و فقهی سیاسی مستقل و منسجمی را بنا نکرده بلکه حداکثر در مواردی التقاطی بوده‌اند.
۲. ملاصدرای شیرازی علم سیاست را جزو علوم الهی می‌داند. وی در تفسیر سوره سجده می‌گوید که علوم الهی سه علم هستند: ۱. علم نبوت و رسالت؛ ۲. علم امامت؛ ۳. علم سیاست.
۳. عنوان باطنی شیعه و این‌که قرآن هفتاد بطن دارد و نیز تعلیمیه اسماعیلیه مبین همین معناست.
۴. هر چند در مورد ترویج این نظریه توسط شیخین و به‌ویژه بعدها توسط مرجئه که از نظریه پردازان اولیه اهل سنت محسوب می‌شوند، اغراض سیاسی مزید بر ساده‌انگاری بوده است، آن هم برای خلع سلاح کردن شیعه و جایگزینی مولای متقیان علی علیه السلام.
۵. از برخورد عمیق انگارانه شیعه غالباً توسط خاورشناسان نه به طور دقیق و صحیحی تعبیر به آرمان‌گرایی، مکتب‌گرایی و حقیقت‌گرایی به معنای پندار‌گران، خیال‌گران و ایده‌آلیسم شده، کما این که از صورت و ساده‌انگاری اهل سنت تعبیر به واقعیت‌گرایی شده است.
۶. محمد بن ابراهیم شیرازی (ملاصدرا)، شواهد الربوبیه، مبحث رابطه دین و سیاست.
۷. حدیث ثقلین: «إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي».
۸. فارابی معتقد است انسان و جوامع انسانی، هم از هدایت فطرت و عقل و عوامل درونی به عنوان پیامبر و وحی درونی برخوردارند و هم از عوامل برونی طبیعی و ماورای طبیعی به‌ویژه عقل فعال که مراقب و مدبر امر انسان می‌باشد «ابونصر محمد فارابی، سیاست مدنی، بخش نخست».

۹. این عدم همخوانی بین شیعه و غالب دولت‌های حاکم خود از بنیادهای تفکر کلامی و فلسفی فقهی سیاسی شیعه به‌ویژه مباحث ولایت، علم و عدالت‌نگری و گرایشی شیعه و فقه سیاسی شیعه ناشی می‌شد.
۱۰. ر. ک: ابونصر محمد فارابی، سیاست مدنی؛ همو، آراء اهل مدینه، مبحث ریاست اول و دوم؛ محمد بن ابراهیم شیرازی (مالصدرا)، مبدأ و معاد، بخش نبوت و ریاست.
۱۱. ر. ک: خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، مقاله سوم، سیاست.
۱۲. میرزا محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله؛ امام روح‌الله خمینی، وصیت‌نامه سیاسی-الهی.
۱۳. اصولاً علم یعنی کلیات اصول و مبانی یک حوزه وجودی و معرفتی و لذا اصول و به‌ویژه اولیات یا معارف پایه و قوانین اصلی هر علمی محدود هستند، هر چند مصادیق آنها که این اصول مبانی و قوانین قاعداً آنها را با هر تعداد و میزان تفسیر می‌کنند، مثل معلومات محدود علمی شیمی و موضوعات بی‌نهایت آن، و همین‌طور فیزیک و سایر علوم و موضوعات مربوطه.
۱۴. ر. ک: فقه‌الامام جعفر الصادق، *الاصول* ج ۶، ص ۳۷۱.